

جامعه افغانستان کنونی در آستان گذار اجتماعی و فکری



نوشته از ع. بصیر دهبازاد

در دوران خونین بیش از سی و پنج سال جنگ تا به امروز که فکتورهای داخلی و فکتورهای سیاست خارجی (منطقوی و بین المللی) عوامل اصلی جنگ و بی ثباتی در کشور مابوده، ما در دوره های مختلفه و تحت نام ها و شعارهای معین جنگ را همراهی نموده ایم. زمانی که یک گروه معین سیاسی در حالت اپوزیسیونی و جنگی بر ضد حاکمیت دولتی قرار داشت، همان کشور های عامل جنگ اعلان ناشده را دوستان " با القاب گوناگون و افتخاری " تلقی نموده تمام محرمیات منجمله محرمیات مهم دولتی را با دستگاه های استخباراتی شان شریک میساختند، ولی در حالات سیاسی که خود در حاکمیت سیاسی قرار گرفتند، همان نیر و های خارجی را عامل جنگ، تمویل کننده و ارسال کننده سلاح و مهمات برای اپوزیسیون خوانده و دستگاه های استخبارتی شان را عامل یا محور شرارت دانستند. ولی جنگ در تمام ابعاد آن همان جنگ نا اعلان شده است که در ادامه و نتیجه آن چندین رژیم تعویض و تبدیل شدند و قربانی اصلی ملت شد. هر دستگاه سیاسی و رهبران گذشته محکوم شدند و یا با اتهام کفر و الحاد بدنام ساخته شدند و تا آخرین حد تلاش شد تا روشنفکران ترقی خواه در ذهنیت های خوشباور کوبیده شوند.

در این دوره های مختلفه مردم افغانستان سیاست ها و ساختارهای مختلف سیاسی و پالیسی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شان را به آزمایش گرفتند. در عرصه سیاست خارجی و حضور و اثر گذاری قدرتهای سیاسی - نظامی اعم در سطح همسایه ها و هم در سطح منطقه و

جهانی برای مردمان مظلوم و بیشترین آسیب دیده ما به مانند یک مدرسه زنده گی تجارب بزرگ را بدست داد و درس ها و آموزه ها و نتیجه گیری های جدید را بحیث یافته های مستدل و منطقی عرضه نمود.

در یک جمله : بیش از سی و پنج سال گذشته تاریخ خونین یک سوم قرن در کشور ماست . اکنون که ملت افغانستان خود را با تجارب و نتیجه گیریها از جنگ و عوامل جنگ در وضع جدید، تحرک جدید ، انکشاف جدید و انتخاب جدید قرار میدهد و روان اجتماعی با تحرک خود جوش اجتماعی دارد آستن شکل گیری یک مسیرنو در راستای انکشاف فکری و اجتماعی قرار میگیرد، خود بیان اعمار سد های آهنین در برابر سیاست های " وابسته به غیر " نیز میباشد.

حوادث خونین و قربانی شدن مردم بی گناه در حملات انتحاری ، انفجاز مین های کنار جاده ها، اختطاف ها و قتل های بدون کدام دلیل و الزام ، تحت نام کفر و الحاد عوامل اند که خط فاصل را عملاً و واضحاً بین حق، عدالت، آزادی مشروعیت، روشنگری و ترقی خواهی از جانب و عوامل تاریکی، جهل ، عقب گرایی " بی مانند " ، ارباب و خونریزی ، جرایم ناشی از بنیاد گرایی مذهبی ، ولگردی در وجود وجدان های مرده ، به وجود آورده است. اولین حرف و پیام رسا ملت آسیبدیده ، اعم از لب، زبان ، قلب انسانهای وطن وهم از سنگ، چوب و خاک آن ، صدای نجات یعنی ختم جنگ ، برگشت به صلح ، ثبات و اتحاد و وفاق هموطنی، طنین انداز است.

اکثریت مردم و ملت افغانستان که خود بخش از تاریخ معاصر و خونین یک سوم قرن را در سینه دارند و در حقیقت تاریخ زنده هستند، اکنون به توانائی و پختگی فکری دست یافته اند تا حلقات سیاسی داخلی ، منافع کشور های مختلفه از همسایه گان و منطقه گرفته تا دور دست ها را در یک میزان منطقی و عادلانه متمایز سازند. این انسان جامعه ما میتواند عملکرد هر کدام و اثرات آنان را در ایجاد پروسه های مغلق و سر درگم، عملیه های کرنشی سازمانیافته و ناممکن ساختن تغییرات و ممکنات که در مقطع های زمانی معین که میتوانند عملی گردند، را درک نموده اند. در یک جمله : " افغانستان به مانند کشور های شرق میانه که در آتش جنگ میسوزند، نباید به صلح ، ثبات سیاسی و انکشاف مستقلانه دست یابد "

یک نسل که در دوره جنگ سی و پنج ساله یا تهاجم کرد و یا دفاع کرد، یا سوختاند و یا خود سوخت، یا خون دیگران را ریخت و یا خون خود و عزیزان اش ریخته شده، یا با غرور و افتخار که خودش بدان استوار بود و با هدف جنگ و مبارزه نمود و یا با وجدان های مرده تنها بخاطر " پول و دزدی و فساد" عامل جنگ شد و خود را حفظ و بیچاره گان را به جنگ وادار میکردند، دارند اکنون به یک نسل سالخورده تبدیل میشوند که جز داستان سر گذشت چیزی بیشتر را به نسل سازنده و بالنده جوان کنونی و آینده گان داده نخواهند توانست. یکی با غرور و با افتخار و وجدانها و طینت پاک به نسل بالنده کنونی و آینده مینگرد و پیام صداقت عدالت و وطنپرستی میدهد و دیگری جز وجدانهای خفته و مرده افتخار و غروری برای بالنده گان ندارند. شعار های زور زرشان به مایوسیت ها تبدیل شده، عملاً خود را در حاشیه و در دنیای پر از سرگردانی روانی شب و روز زنده گی با درد وجدانی را سپری میکنند.

ارزش های بزرگ که باید بدان معتقد بود، آن ارزش های اند که هیچ گاهی در قلب های پر تحرکب نمیگردند و آن بخاطر انسان و انسانیت، مردم و ملت، ایجاد جهش های جدید و نیروی شکل دهنده و سمت دهنده تغییر و تحول اجتماعی است که آنرا سد و توقفی نیست. وقعات و حوادث در مقاطع متخلف زمانی جهش های جدید را بشکل خود جوش و هنوز غیر سازمانیافته متبازر میسازد. این جهش ها و تحرکات ناشی از روان آماده برای تغییرات جدید اند که از حالت " شبه گونه" به موج های پر خروش و مزده و پیامده متبازر و پدیدار میگرددند. این جهش های فکری در نطفه و ماهیت زمانی خود هوشدار برای پدیده های تکراری، فرسایشی است که دیگر " غیر قابل باور" برای جامعه اند، میباشد.

با در نظر داشت مطالب فوق از نظر نویسنده میتوانند چند سوال و یا انگیزه طرح مباحث و تبادل نظر و تعمق فکری زیر مطرح گردند که :

جهش های خود جوش به کدام مسیر در روندهای اجتماعی خود را انکشاف خواهند داد؟

با تبارز کدام پدیده های تحریک کننده تغییر، پذیرش تغییر و حرکت ها خود جوش میتوان سیر شکل گیریهای و تحرکات سازمان یافته را تشخیص و راه های برون رفت را قابل پیشبینی ساخت؟

با کدام شعار های ممکن و عملی ترقی ، تحول و روشنگری را با در نظر داشت شرایط جامعه و موجودیت پدیده های واقعاً موجود جامعه افغانی ما میتوان معین نمود؟

آبستن و یا شکل گیری جهش های خود جوش که خود پاسخ و عکس العمل در برابر پدیده های فرسایشی و دیگر نا کار آمد اند، چگونه سمت یابی خواهند یافت؟

تشکل و تبلور این تحریک ها و جهش های خود جوش و هنوز غیر سازمان یافته کدام اثر گذاریها را میتوانند در سیستم سیاسی و اجتماعی و بلاخره سمتیابی اجتماعی – سیاسی جامعه افغانی ما داشته باشند ، یعنی بطرف آگاهی، روشنگری و بلاخره در وجود نهاد های سیاسی و اجتماعی به همت نیرو های جدید ، جوان و جدی؟

کدام مسئولیت ها و وسعت نظر ها میتواند انکشاف جامعه افغانی ما را نه تنها قابل پیشبینی سازد بلکه راه برد های دقیقاً سنجیده شده را در شاهراه ترقی، اتحاد و وفاق ملی عرضه نماید؟

آیا ما برای تغییرات به نسخه ها و الگو ها و باخره ایدیولوژیها نیاز داریم و یا خواست ها و نیاز های جامعه را در عمق خود جامعه تشخیص دهیم و بر بنیاد آن شعار های منطقی و با در نظر داشت خصوصیات اجتماعی جامعه افغانی و روان موجود اجتماعی را برون کشیده راه های ترقی اجتماعی را مشخص ، ممکن و هموار سازیم؟

نتیجه گیریهای ما از کمک های " جامعه بین المللی " بخاطر صلح، ثبات و امنیت ملی و بین المللی چه است و چه باید میبود. آیا میتوان با " کمک " های که در طول سالهای اخیر تحت نام بازسازی صورت گرفته ، تکیه و اعتماد نمود؟

ترقی خواهی و روشنگری را از کدام ابعاد و زاویه ها میتوان به ارزیابی گرفت؟

معادله و مفهوم سیاسی و اجتماعی چپ ، راست ، میانه ، لیبرال محافظه کار ، تاریک اندیش عقبگرا و تعاملات اجتماعی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی را از کدام زوایای سیاسی دید و تعیین و مشخص ساخت؟

آیا ایده های چپ " با مشخصه افغانی " میتواند با معتقدات دینی و مذهبی و سنن و عنعنات پسندیده در تقابل قرار گیرند؟

نویسنده با علاقمندی و در حدود صلاحیت قلمی خویش تلاش خواهد نمود تا در این نوشته موضوعات بالا را به بررسی و مکتب گیرد. قابل تذکر میدانم که مسائل افغانستان در سی و پنج سال جنگ های خونین که میدان رقابت ها و پیشبرد اهداف دیگران بوده است، مسائل و حوادث آنقدر مغلق و پیچیده بوده اند که بدون شک داستانهای جنگ های مخفی " ماموریت مخفی 007 " داستان یک شب از هزاران شب سیه است که افغانستان با آن دست و گریبان بوده و از آن آسیب و غم دیده است. بدین لحاظ نویسنده امیدوار است تا برزگان اهل قلم در تبارز نظر ها ، نقد و توضیحات محتوای این سلسله مقالات را غنی ساخته تا همه با ادای یک مسئولیت وطنی و تاریخی خدمتی را برای نسل فعال ، متفکر و بالنده کنونی عرضه کرده بتوانیم.

چرا ما در شرایط بغرنج و خطیر کنونی به چنین ارزیابی ها و تبارز ایده ها و ارائه الترناتیف های عملی و ممکن ضرورت داریم؟ نویسنده بدین عقیده است که در سیاست و بخصوص در سطح سیاست های بزرگ دولت ، سازمان های سیاسی مانند احزاب سیاسی و موسسات سیاسی مربوط به دولت ، نهاد های اجتماعی مانند نهاد های مستقل حقوق بشری و جامعه مدنی در مورد ضرورتاً به شیوه جدید باید خود و هویت خود را در معرض قضاوت مردم قرار دهند . این نهاد ها که در مجموع اجزای مرکب المجموع سیستم سیاسی را تشکیل میدهند، هر کدام نظر به جایگاه ، یا رسمی و یا مستقلانه شان، در سیستم میتوانند اثر بخش باشند ، در صورتیکه موجودیت و هویت شان عاری از تقلب، فریب و معامله و همچنان عاری از خدمت به بیگانه باشند.

من میخواهم قبل از اینکه به نکات نظر و ارزیابی های خود مرتبط به سوالات بالا بپردازم میخواهم با ارائه از حوادث مشهود و معلوم در زیر اشاره دهم ، بدلیل اینکه باید قبل از بررسی یک اساس و پایه برای ارزیابی و نتیجه گیری وجود داشته باشد و آن اتکا بر فاکت است. اتکا بر فاکت در این مقاله باید یک ممیزه متبازر و قابل تفاوت باشد نسبت بر نبشته های که تحت احساسات ، عقده مندی های ناشی از قطب بندی های سیاسی و اجتماعی، تنظیمی و

حزبی، زبانی و اتنیکی و تعلقیته های سیاسی با حاکمیت های سیاسی مختلف در سی و پنج سال گذشته، نوشته میشوند. به مفهوم دیگر نویسنده از توصیف ها و بدگوئی های مبالغه آمیز و بدون فاکت خود و ایده های خود را در این مقاله به مانند گذشته رها و مصئون نگه خواهد داشت.:

- ما در سالهای پیشین علناً دیدیم و شنیدیم که روان حاکم در میان سیاسیون و دولتمداران ما روان عدم پذیرش و تن دادن و اعتراف بر اشتباه خود است. همه خود را برائت دادند و دیگران را سراپا تقصیر دانستند.

- تعداد از اعضای پارلمان ناقضین حق و وسیله نقض و سلب حقوق مردمان شده اند، عضب زمین های عامه در دستور روز شان قرار دارد، ولی به ساده گی و پرروئی دیگران را متهم ساختند و حتی به تحصن ه و چادر زدن ها در مکان های عام دست زدند.

- یک خانم که وکیل پارلمان از فاریاب است، در " روند انتخابات آزاد و عاری از تقلب!!!" زن دیگر را به سیلی میزند. وکیل دیگر که یک زن و نماینده ولایت هرات است، در تلویزیون با سر بلند والی ولایت را بعد از دشنام جانانه میگوید: " پدرت جرئت ندارد که تانک تیل مرا از جا بیجا سازد، زمین های کنار سرک از پدرپدر مال ما بوده، زور پدرت هم به مه نمیرسد که..... این است نقش تعداد از وکلای ملت که بنام حق مردم و دفاع از حقوق مردم، به سلب و نقض حق میپردازند.

- در سال گذشته افغانستان مسخره ترین انتخابات را که در تاریخ انتخابات قرن گذشته بی مانند بود از سر گذشتاند. آرزو های و شجاعت و تصمیم پذیری مردم که سر را در دست گرفته بسوی صندوق های رای رفتند، به اهانت و تمسخر گرفته شد. سبکسراں بدون شرم و با تمام امکانات رسمی دولتی از دهلیز وی - آی - پی اسناد تقلب خود را در خارج کشور میبرد تا فاش نگردد و دو روز بعد میگوید که برای تداوی " دو روزه" به رفته بودم. تیم های بدماش در محلات انتخاباتی قریب پا به سرحد آدمخوری گذاشته بودند و لی حمایت هم میشدند. در گروپ های نظارت بر انتخابات تعداد قابل ملاحظه از بدماشان ولگرد به یک وظیفه بزرگ گماشته شده بودند.

-در پی صحبت های تحریک آمیز و غیر مسئولانه ، ملای مسجد وزیر اکبر خان ، معین وزارت

اطلاعات و فرهنگ و یک سناتور پارلمان در قضیه قتل وحشانات و دهشت آفرین بانو جوان

فرخنده ، سه نماینده در پارلمان افغانستان آقایان عبد الاحد درانی نماینده وردک، کرام الدین

رضا زاده نماینده غور و انجنیر حلیم قرار نماینده لغمان باز هم مسأله احتمال سوزاندن قران

کریم را در جلسه کمیسیون پارلمانی بالا کشیدند. آنان به عوض اینکه مسأله یک قتل بدون

محاكمه و آنهم با وحشیانه ترین شیوه که در انسانیت و وجدان انسانی نمیگنجد، را بحیث

نماینده ملت مطرح نمایند، میخواهند وحشت و دهشت را با رنگ دین و مذهب موجه جلوه

دهند. چنین برآمد ها و اخذ موضع علناً در کشور بیان و تداعی همان پدیده جهل تاریکی در

برابر علم و روشنی و روشنگری، عدالت انسانی را تکرار میکند که افغانستان از یک قرن بدین

طرف ، از آن ملای لنگ دیروز تا اسلاف امروزی شان دست و گریبان اند

-تعداد معین تحت نام اسلام نه تنها بر یک خون ناحق دخت جوان فرخنده خاک میپاشید بلکه

صدای رسا و تحرک خود جوش مردم را در برابر قتل ناحق و تحقق عدالت یک دین ستیزی

میدانند . همچنان از تعویذ نویسان و جادوگران (راه و رسم قدیمی یهودان) و فالبین ها هم

غیر مستقیم دفاع نموده یک حرکت کاملاً مشروع را توهین به مقدسات اسلامی و دین ستیزی

تعریف و تبلیغ میکنند.

-تعداد نشریه های که خود را علم بردار آزادی و حقوق بشر و مستقل و غیر سیاسی میدانند

در اتهام رقیب های سیاسی شان هتک حرمت میکنند ، تنور نفاق و شقاق را در میان جنبش

روشنفکری و تحول پسند گرم نگه میدارند. به مهارت سیاسی و دادن نام ها و القاب اهانت آمیز

به اهانت و در ذهنیت زدن نا مشروع رقبای سیاسی گذشته شان میپردازند و ادامه میدهند.

آنان و گرداننده گان عقب پرده این نشریه ها بالای تمویل از کانال های غیر مشروع از منابع

رسمی دولتی کشور های خارجی روپوش " دموکراسی ، استقلالیت و آزادی بیان " میگذارند.

-یک ملای مسجد به عوض وصیت های اخلاقی ، خیر اندیشی ، اخوت و حرام دانستن قتل بدون

موجب و بر بنیاد احکام کتاب الهی و احادیث نبوی، داستان نوشیدن بول توسط یک مسلمان را

..... و داستان لواطت یک پیرمرد را در زمان قدیم به نماز گزاران قصه میکند.

-ملای دیگر جوانان را که در برنامه های موسیقی و آواز سهم میگیرند، با چند دشنام "خران" خطاب میکند. و ملای دیگر عملاً فتوای قتل و کشتن میدهد و از خلافت اسلامی "داعش" بشارت میدهد.

-مجتمع تحت نام شورای علمای افغانستان که خود را تا سطح فتوا دهی صاحب صلاحیت میدانند ، در قتل فرخنده ، قتل سردار و خانواده اش ، بی ناموسی چند ملای مسجد با دختر های دوساله گرفته تا ده ساله ، و دهها تجاوز و جنایت توسط طالبان و چند ملای مسجد سکوت میکنند و لب از لب شور نمیدهد ولی به ساده گی اتهام کفر و الحاد و حکم تکفیر میکنند.

در سطح منطقه و جهان :

-کشور های مانند سوریه، عراق ، افغانستان، لیبیا و یمن به خطر ناک ترین مراکز تهدید محو و مرگ انسانیت مبدل شده اند. با سرنگون کردن رژیم ها و قتل رهبران دولتی که سازگار با غرب منجمله ایالات متحده آمریکا و انگلستان نبودند، اکنون به خطرناک ترین مناطق تهدید امنیت، از افغانستان تا به شرق میانه و شمال آفریقا تبدیل شده اند ولی تشویش این غربی از داعش و تروریسم ما مسلمانان صادق کمتر است. آنان دولت های عراق و لیبیا را میتوانند در یکروز سقوط دهند ولی جنگ با داعش را مشکل طولانی میدانند. داعش قوی و قویتر میشود و اسرائیل مصئون تر. بیشتر از 24 هزار جنگ جوی ماهر با تعلیمات کوماندوئی از کشور های دیگر ، منجمله نزدیک به پنجهزاد از اروپای غرب شامل نیرو های جنگی داعش در سوریه و عراق اند.

-داعش با تنها 8 میلیارد دالر پول نقد دارای منابع بزرگ و مشکوک پولی است. آنان به جز از فروش نفت اکنون آثار تاریخی که از تمدن بزرگ تاریخ تکامل جامعه انسانی در این سرزمین ها اند ، به غرب انتقال میدهند و به فروش میرسانند که منبع قابل حساب مالی برای داعش است.

-تعداد از دستگاه های استخباراتی غربی بیشترین بودجه سالانه خویش را برای کسب معلومات و کنترل نیرو های چپ در کشور های شان اختصاص داده اند تا در مبارزه با بنیاد گرائی اسلامی و تروریسم.

-شایعه کمک های مالی رژیم ایتالیا برای داعش چندی قبل خبر گرم روز بود ولی دفعتاً آب بالای آن ریخته شد.

-حوادث اخیر در یمن تحریک جدید بر یک جنگ وسیع و خطرناک بین مسلمانان شیعه و سنی است. ده کشور که همیشه در موضع معامله با منافع آمریکا و دیگر کشور های غربی بوده اند ، اکنون در ادامه جنگ های هوائی و زمینی در یمن متحد شده اند. به عبارت دیگر تجاوز به قلمرو کشور های دارای استقلال و از بین برده رژیم های سیاسی با زور نظامی محتوای قوانین بین المللی را مسخره گونه زیر سوال قرار میدهد.

-در کشور های که پای کمک های " بشری " و نظامی و براندازی رژیم های سیاسی توسط غرب و ناتو داخل بوده، بی ثباتی، فساد گسترده، شکل گیری مافیای مواد مخدر و مافیای قدرت، تقلب های انتخاباتی ، بربادی بنیاد های اقتصاد مادر را در قبال داشته است. مثال: علی عبدالله صالح رئیس جمهور پیشین یمن که با همکاری و پشتیبانی مستقیم نظامی غرب و ناتو رژیم یمن شمالی را سرنگون نمود و در اریکه قدرت یمن واحد قرار گرفت، اکنون متهم به فساد مالی و چپاول 53 میلیارد دالر از دارائی کشور میباشد.

-پاکستان به همان خصوصیت همیشه گی اش در برابر اخذ موقف مشترک با دولت افغانستان بر ضد طالبان و تروریسم از یک جهت و از جهت دیگر بر همکاری در پروسه صلح با طالبان قسم و تعهد خود را شکست و اکنون داعشی ها با مصئونیت تمام از قلمرو پاکستان داخل افغانستان میگرددند.

-احزاب و سازمانهای سیاسی در افغانستان که بیشترین شان خود را ترقیخواه میپندارند، در پیوند و نزدیکی با هم به جز از نیمه راه نتوانستند گامی به پیش گزارند. تعداد از آنان تمام وقت و انرژی خویش را به وحدت ها و ائتلاف های وقف میکنند که همه فقط در قدمه " کی در رهبری باشد " به جاده یخبندان گیر میماند و خود در همان یخ جامد میشوند.

-سنت اعتراف و پذیرش اشتباه (که بعضاً جبران ناپذیر اند) در حالیکه یک شجاعت و صداقت در سیاست است، در میان سیاسیون کهنه کار ما مروج نشده و تعداد از آن واهمه دارند. آنان در هر مقطع زمانی به عین اشتباه مرتکب میشوند که بارها تکرار گردیده و سازمان های سیاسی مربوط شان را به معادله جذری مواجه ساخته اند. برای آنان مشکل به نظر میرسد که یک لحظه به خود نه بلکه به جو و شرایط نوین سیاسی- اجتماعی جدید بیانداشند و توانائی خویش را در ارزیابی های جدید بکار گیرند. متأسفانه تعداد از این سیاسیون و سازمانهای ی مربوط شان که بر آن هنوز نفوذ دارند، نمیتوانند پروسه ها و واقعیات و حوادث پیشین باشند بلکه در عقب فاکت ها و جریانات سریع جامعه در حرکت اند.

پس کدام راه های برون رفت را میتوان در شرایط کنونی پیشینی و مطرح نمود".....

ادامه دارد